

# نگاهی مینش اعتقادی مبارزه استکبار جهانی با اسلام

محمد حسین پژوهنده



## چکیده

مسأله‌ی مورد علاقه‌ی نویسنده در این نوشتار پرده‌برداری از روی واقعیتی است که در وضعیت فعلی دامن‌گیر جهان اسلام شده است. از نظر نویسنده رخداد کنونی به مثابه یک جریان دارای منشأ تاریخی - اعتقادی است. روی این اصل، آن چه امروز به عنوان درگیری جبهه‌ی متحد استکبار جهانی با اسلام مطرح می‌باشد، نه آغاز آن است و نه انجام آن. بر این اساس نویسنده در بخش نخست مقاله، منشأ آن را در مقابله‌ی جبهه‌ی کفر و شرک از سوی، و پیامبر ﷺ و مسلمانان در صدر اسلام از سوی دیگر جستجو نموده است؛ آن گاه برای تبیین اتصال رخدادهای فعلی، در بخش دوم نگاهی دارد به وضعیت تحرکات ایدئایی امریکا و در همین رابطه، عطف توجهی به



شیوه‌های رایج سلطه طلبی آن.

به نظر نویسنده حرکت‌های اخیر امریکا ریشه در کیان ایدئولوژیک آن دارد و به نیمه‌های قرن بیستم برمی‌گردد، هر چند که تظاهرات رفتاری آن از اواخر قرن مزبور آغاز گردیده است. نویسنده معتقد است حرکات تهاجمی امریکا اگر چه شامل تمامی جهان اسلام می‌شود، لیکن هدف اصلی قرار دادن ایران در این تهاجم‌ها، به خاطر اصالت و شدت بیشتر تضاد اعتقادی ایران با دکترین غرب می‌باشد. عملیات تاکتیکی مشترک امریکا و اروپا - به دلیل وجود اهداف و منافع مشترک فیمابین - در تهاجم به جهان اسلام از چند جهت حائز اهمیت می‌باشد که در رأس آن نابودی اسلام مترقی و پویاست؛ چنان که دست‌یابی به منابع غنی نفت و سایر امکانات این کشورها برای تأمین هزینه‌های نظامی و غیره نیز در اولویت بعدی قرار دارد. نویسنده، آن‌گاه به چند نمونه از شیوه‌های عملی دشمن، همچون جنگ روانی - علمی، وابستگی فرهنگی، امریکایی کردن ملت‌ها و... اشاره می‌کند. در همین رابطه، به عنوان پادزهر، نقش بیداری و رویکرد به نوگرایی اسلامی را همچون سلاحی علیه لیبرالیسم دموکراسی امریکا کارساز می‌داند و در ادامه‌ی همین بخش به شماری از ثمرات بیداری مسلمانان که تاکنون نصیب امت اسلام گردیده است، اشاره می‌کند و خاطر نشان می‌سازد که اهداف دیگر و مهم‌تری نیز در پیش است که تداوم این بیداری عهده‌دار نیل به آنها خواهد بود.

مسلماً شناخت درد و عوارض بالینی آن، نیمی از درمان است، اما برای دست‌یابی به علاج قطعی چه باید کرد؟ به همین خاطر وی در بخش سوم به ارائه‌ی راه‌برد و راه کار عملی در جهت اتخاذ شیوه‌ی کارآمد مقابله با جبهه‌ی متحد کفر جهانی می‌پردازد که از جمله به وفاق امت اسلام و رشد علمی و توسعه‌ی تکنولوژیکی، همچنین به لزوم رویکرد به عقلانیت، ایمان‌گرایی و بازگشت به هویت اسلامی، و تلاش امت اسلام در جهت گرفتن سهام بیشتر در پروسه‌ی جهانی شدن اشاره می‌نماید.

**واژگان کلیدی:** جنگ اعتقادی، اسلام و غرب، جهانی سازی، تهاجم، استکبار جهانی، وفاق امت اسلامی.

## مقدمه

تحقیقی که پیش رو دارید حاصل مطالعه‌ی مستمر روی مسائل جهان اسلام و رنج‌هایی است که از ناحیه‌ی خواب خرگوشی چند سده‌ی اخیر خود می‌برد. این در حالی است که برای یک متبع آگاه در تاریخ اسلام روشن است که نقطه‌ی شروع درگیری شرک و کفر با اسلام، رخداد مبارزه‌ی اعتقادی - فرهنگی بین مشرکان و کافران و مسلمانان صدر اسلام است که در دو نگاه مکه و مدینه می‌توان بر آن وقوف یافت.

بدون شک رمز موفقیت در یک نبرد علمی درک انگیزه و هدفی است که دشمن مثالی طرح ریزی خود را بر آن اساس نهاده است؛ همچنین شناخت الگوها و شیوه‌ها و نیز بررسی روش‌ها و شیوه‌ی مقابله و انتخاب بهترین آنها. دلیل رویکرد به این واقعه نوع خاص عملیات تزاخمی غرب - در ابعاد گوناگون - علیه جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهای اسلامی درگیر با غرب، و تشابه آن با وقایع صدر اسلام به وسیله‌ی جبهه‌ی متحد کفر، شرک و نفاق می‌باشد.

واقعیت این است که وجود رقیبی بزرگ و نیرومند به نام اسلام که می‌تواند با قدرت فرهنگی و پویایی فوق‌العاده‌ای که دارد، استکبار جهانی را از صحنه خارج سازد و دنیا را تحت نفوذ معنوی و روحانی و فرهنگی - سیاسی خود قرار دهد و به صورت فعال، امور اجتماعی جوامع انسانی را اداره نماید، سبب شده است که استکبار سعی فراوان در جلوگیری از گسترش موج توفنده‌ی اسلام معمول دارد (رک. فیاضی حسینی، ۱۳۸۸، ۵۳). نوع حرکت تهاجمی فعلی امریکا را می‌توان در تداوم نقشه‌ی وسیع برنامه‌ریزی شده‌ی جست که از دهه‌ی

۱۹۵۰ نخستین گام خود را برداشته است؛ «نفی ایدئولوژی» به وسیله‌ی دانیل بل<sup>۱</sup> به مثابه آبیاری درخت با ماده‌ی مهلکی است که به تدریج تأثیر خود را می‌بخشد، چنان که می‌بینیم فوکویاما در آغاز دهه‌ی نود (۱۹۹۲-۱۹۹۱) دومین گام را پیش رو نهاد، او در صدد توجیه علمی جهان‌گیری امریکا به طریق نظامی برآمد و اعلام کرد که رمز حرکت تاریخ جنگ است و نه صلح. بدین سان هانتینگتون توانست دو سال بعد از او با کمال صراحت از جنگ تمدن‌ها به عنوان یک واقعیت سخن براند و تافلر و سایر نویسندگان پرآوازه، وی را یاری رسانند، و بوش و دست‌یاران صهیونیست او عملیات نظامی را آغاز نمایند.

در این میان آن چه به عنوان یک حق مسلم برای امت اسلام چهره‌نمایی می‌کند دفاع از حیثیت و منافع به غارت رفته و در معرض غارت خویش است، اما به راستی چه چیزی به جز بیداری مسلمانان می‌تواند راه تداوم سلطه را سد نماید؟

### بخش یکم: نگاهی به مقابله‌ی اسلام و کفر در صدر اسلام

نگاهی به رخداد مقابله و درگیری علیه مسلمانان صدر اسلام از چند زاویه قابل توجه است:

- ۱) از زاویه‌ی برخورد‌های لفظی و مناقشات کلامی؛
  - ۲) از زاویه‌ی تلاش‌های اقتصادی برای قطع شریان‌های حیاتی امت اسلامی؛
  - ۳) از نقطه نظر سیاسی - روانی؛
  - ۴) از بعد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و غیره، که مجموعه‌ی این تلاش‌های خانمان برانداز را هم اکنون، چنان که بازگو خواهد شد، توسط استکبار جهانی علیه نظام مقدس اسلامی ایران شاهد هستیم.
- التفات به وقایع جنگ نیمه رسمی علیه امت اسلامی در صدر اسلام، در دو بخش جالب توجه است.

## الف - مکه، دوره‌ی نهفتگی رویارویی

پیشینه‌ی مقابله‌ی کفر و ایمان، حق و باطل، و انصارالله و حزب شیطان به ظهور انسان در کره‌ی خاکی می‌رسد؛ آن‌گاه که قایل اقدام به مقابله در برابر هابیل نمود و او را کشت. این مقابله گاهی به صورت نظامی و آشکارا، و گاهی به صورت پنهان و نیمه رسمی، و گاهی نیز در قالب نفاق رخ نموده، و بستگی به موقعیت جبهه‌ی روبرو داشته است که در چه وضعیتی از نظر قدرت اجتماعی باشد.

در اصطلاح سیاسی امروز از جنگ پنهانی اغلب به عنوان جنگ سرد، یاد می‌شود ولی به جای این اصطلاح در فرهنگ اسلامی در صورتی که عملیات بازدارنده در موقعیت ضعف انجام گیرد، عنوان «دفاع در قالب تقیه» به آن داده می‌شود، و در صورتی که در موقعیت قوت باشد، به عنوان دفاع در قالب «امر به معروف و نهی از منکر» شناخته می‌شود. همچنین در جهاد اسلامی فصلی به عنوان «رباط» و «مربطه» وجود دارد که به دفاع از «مرزهای مطمئن» اسلام می‌پردازد و در تمامی موضوع‌های مربوط به دفاع و مبارزه چیزی به عنوان جنگ سرد ثبت نشده است، لیکن این به معنای نفی و رد چنین مسأله‌ای نمی‌باشد، زیرا جنگ سرد به معنای متبادر عرفی آن عبارت است از رویارویی در زمینه‌های اعتقادی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، روانی، حقوقی در صحنه‌ی تبلیغات و عمل، و به طور عمده در شکل غیر نظامی آن.

بنابر این، در نگاه به رخداد مقابله با جبهه‌ی حق در صدر اسلام، هر چند که تاکنون (به دلیل نوظهور بودن این اصطلاح) عنوان جنگ سرد بر آن نهاده نشده است، لیکن به واقع چیزی جز آن هم نمی‌تواند باشد؛ زیرا می‌بینیم اتحادیه‌ی شرک و کفر در بعد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و تبلیغاتی نسبت به کسانی که ایمان آورده بودند به انحای مختلف بنای سخت‌گیری را نهاده بودند و در آزار و شکنجه‌ی آنان می‌کوشیدند (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۱/۲۸۷) و چنان که خواهیم دید پیامبر ﷺ و مسلمانان نیز در مقام مقابله در انجام فعالیت‌های تبلیغی،

اعتقادی و فرهنگی، لحظه ای از انجام وظیفه و نشان دادن عکس العمل - اغلب به صورت مبارزه ی منفی و تقیه ای - باز نمی ایستادند.

ابن هشام می نویسد سخت ترین برخوردها را پیامبر ﷺ از قریش (خویشان نزدیک خود) داشت. روزی نبود که پیامبر ﷺ از خانه بیرون رود و مورد آزار و تکذیب از سوی آنان قرار نگیرد. این حالت چنان بر ایشان سخت می آمد که از شدت تأثر به خانه پناه می آورد و جامه ای به خود می پیچید که اولین بار این آیات نازل شد «یا ایها المدثر قم فأنذر» (مدثر، ۲-۱) (رجوع کنید به: ابن هشام، ۱۳۶۳، ۱/۳۱۲-۳۱۰؛ الذهبی، ۱۴۰۹ هـ، ۱/۱۷۱: آزار ابوجهل و برخورد حمزه با او پس از بازگشت از شکار و شنیدن خبر آزار پیامبر ﷺ از زن پناهنده ی قریش و رفتن به مسجد و زدن کمان بر سر ابوجهل و گفتن این که من بر دین اویم؛ و سایر آزارهایی که پیامبر ﷺ و مؤمنان از مشرکان می دیدند).

از قریش و بنی هاشم جز علی علیه السلام و حمزه و سایر کسانی که معروف به اسلام قبل از هجرتند، دیگران به انکار و مسخره کردن پیامبر ﷺ می پرداختند. البته این برخورد در پی تمسخر پیامبر ﷺ و مؤمنان نسبت به بت ها و عقاید پست و خرافی آنها انجام می گرفت.

پیامبر ﷺ در پی شدت آزار مشرکان احساس کرد به مکان امن تری نیاز دارد تا اسلام را منتشر و مسلمانان را از گزندهای دشمنان در امان بدارد و در این رابطه طائف به نظر ایشان مناسب تر آمد. ابتدا به تنهایی به طائف رفت، لیکن در آن جا بای مهری و طرد اشراف ثقیف و عبدیاللیل و مسعود و حبیب مواجه شد و حتی یک نفر به ایشان ایمان نیاورد و لذا ناچار به ترک آن جا گردید (عاصم، ۱۹۹۵، ۸۶).

سنگ دلی قریش علیه کسانی که اسلام آورده بودند، خصوصاً بردگان و افراد ضعیف جامعه از حد گذشت؛ بلال برده ی امیه بن خلف در زیر شکنجه های طاقت فرسای اربابش احد احد می گفت و تسلیم نمی شد؛ سه روز مقاومت کرد و روز سوم ابوبکر او را خرید و آزاد کرد. داستان آزار عمار و مرگ پدر و مادرش زیر

شکنجه نیز مشهور است (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۱/۳۴۰).

در بعد اقتصادی مورد تحریم اتحادیه‌ی کفر و شرک قرار گرفتند چنان که در سرانجام پیامبر ﷺ و خاندانش به شعب ابی طالب پناهنده شدند و سایر اصحاب خود را امر به هجرت به حبشه نمودند که طی دو کوچ انجام شد (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۱/۳۵۳-۳۴۴). زعمای قریش نسبت به بازگرداندن مهاجران حبشه، پی‌گیری سختی نمودند، اما در اثر درایت و آگاهی نجاشی به نتیجه نرسید (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۱/۳۵۶؛ الذهبی، ۱۴۰۹ هـ، ۱/۱۹۶-۱۸۳).

ابن هشام از هم پیمانی کفار علیه پیامبر در طرد و تحریم او و اصحابش و پناه بردن ایشان به شعب (دره) ابی طالب و شعر ابوطالب در تداوم یاری پیامبر چنین سخن می‌گوید: «فاماوا علی ذلک سنتین او ثلاثاً حتی جهدوا لایصل الیهم شیء الا سراً مستخفياً به من اراد صلتهم من قریش»؛ دو یا سه سال به همین منوال در دره‌ی ابوطالب گذرانیدند تا آن جا که به ستوه آمدند. از ترس دشمنان هیچ کمکی به آنان نمی‌شد جز بسیار مخفیانه (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۱/۳۷۵).

برخی از سران قریشی که مسلمان شده بودند و در جامعه مکتبی داشتند، برای ادامه‌ی زیست خود ناچار به پناهنده شدن به شیوخ قبایل (ظاهراً بی‌طرف) شده بودند. برخی از اصحاب پیامبر ﷺ، همچون عثمان بن مظعون به ولید بن مغیره، و ابوبکر به ابن الدغنه و دیگرانی که از حبشه برگشته بودند به بعضی دیگر پناهنده شده بودند (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۲/۱۳-۹).

در عرصه‌ی فرهنگی موضوع تحدی قرآن با منکران حکایت از یک جنگ پنهان دارد، زیرا آنان از سویی تلاش می‌کردند تا بی‌پایه بودن مدعای حضرت محمد ﷺ را به عامه‌ی مردم بقبولانند و از این سوی قرآن با آوردن آیات فوق‌العجازش آنان را به زانو در می‌آورد.

مسأله‌ی معارضه با قرآن منحصر به همان زمان نزول آن نبوده است، در تاریخ اسلام افراد زیادی بوده‌اند که حتی برخی از آنان خداوند سخن در زبان عربی شمرده می‌شدند و به مناظره با قرآن برخاسته‌اند، ولی تنها کاری که کرده‌اند

حقارت بیشتر خود و عظمت قرآن را جلوه‌گر ساخته‌اند. قرآن خود درباره‌ی ناتوانی انسان‌ها از آوردن چیزی که بتواند با آن هم‌وردی کند می‌گوید: «قُلْ لَّيْنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَا كُنَّا بِبَعْضِهِمْ لَبِغْضٍ ظَاهِرًا» (اسراء، ۸۸). لذا می‌بینیم کسانی مانند ولید بن مغیره - دانای سرشناس عرب - سرانجام آن را نسبت به سحر بیانی می‌دهد، و در نتیجه می‌بینیم قرآن در هجو نظرات سخیف وی می‌گوید: ذرئی و من خلقت وحیداً... کلا انه کان لایاتنا عنیدا، و سارهقه صعوداً انه فکر و قدر فقتل کیف قدر ثم قتل کیف قدر ثم نظر ثم عبس و بسر، ثم ادبر و استکبر فقل ان هذا الا سحر یؤثر (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۲۹۱/۱؛ الذهبی، ۱۴۰۹ هـ، ۷/۱-۱۵۵).

در بعد ادبی، نخست برخوردهای متقابل میان کفار و پیامبر ﷺ، که به صورت وحی نازل می‌شد، ادامه داشت. از باب نمونه به موارد زیر توجه می‌کنیم: هجو ابولهب و ام جمیل، زن ابولهب، در اثر عداوت‌ها و آزار آنها و نزول سوره‌ی ابولهب: (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۱/۳۸۰).

شأن نزول این سوره آن جا بود که پیامبر ﷺ مردم مکه را از قریش و بنی هاشم و عبدمناف و زهره و تیم و مخزوم و اسد در پای کوه صفاگرد آورد و به دعوت‌شان پرداخت. ابولهب عموی ایشان برآشفته و گفت: «تَبَّ لَكَ سَائِرِ الْيَوْمِ! اما دعوتنا الا لهذا؟»؛ همواره نابود باشی ما را برای همین این جا جمع کرده‌ای؟ آن گاه وحی آمد که «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَ تَبَّ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ وَ مَا كَسَبَ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ وَ امْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ» (مسد، ۵-۱)؛ دو دست ابولهب بریده باد، و خودش نابود باد! مال و درآمدش به او سودی نرساند، به زودی بر آتشی وارد می‌شود که شعله‌هایش زبانه می‌کشد و زن او همیزم‌کشی است که در گردنش ریسمانی از لیف خرماست (عصام، ۱۹۹۵، ۷۲، از: ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ، ۱/۱۸۴).

نزول سوره‌ی کوثر در ارتباط با مژده‌ی ازدیاد نسل پیامبر ﷺ و شماتت مشرکانی بود که ایشان را ابتر (بی‌نسل) می‌نامیدند (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۲/۳۴)، و



نزول سوره‌ی همزه در هجو امیه بن خلف در اثر آزار پیامبر بود (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۱/۳۸۲).

درباره‌ی ابوجهل در اثر آزارهایی که نسبت به پیامبر ﷺ روا می‌داشت که انداختن شکمبه‌ی گوسفند بر سر و روی ایشان یکی از نمونه‌های آن است، این آیات نازل گردید: «أرأیت الذی ینہی عبداً اذا صلی أن یرأیت ان کان علی الهدی او امر بالتقوی ... کلا لئن لم ینتھ لسنفعاً بالناصیه ...»؛ دیدی آن را که باز می‌داشت بنده‌ای را که نماز می‌گردد؟ خبر داری که او اگر بر طریق هدایت بود و یا امر به تقوی می‌کرد ... نه، چنین نخواهد ماند او اگر خود را باز ندارد او را با موی پیشانی می‌کشانیم... (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۱/۳۳۳).

نزول آیاتی در هجو عاص بن وائل، که تکذیب قیامت و آیات الهی را می‌کرد: «أفرأیت الذی کفر بآیاتنا و قال لا وتینّ مالاً و ولداً اطّلع علی الغیب»؛ آیا دیده‌ای آن را که به آیات ما کفر ورزید، و گفت مال و فرزندی به من داده خواهد شد؛ آیا او بر غیب الهی آگاهی یافته است؟ (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۱/۳۸۳).

درباره‌ی نصر بن حارث بن علقمه در اثر آزارهایی که نسبت به پیامبر ﷺ روا می‌داشت این آیات نازل شد: «ویل لكلّ افاک اثم یسمع آیات الله تتلی علیه ثمّ یصرّ مستکبراً کان لم یسمعها کان فی اذنیه و قرأ فبشره بعذاب الیم»؛ وای بر هر دروغزن گناهکاری که آیات ما را که بر او تلاوت می‌شود می‌شنود سپس چنان گردن کشانه بر مرام خود پای بندی نشان می‌دهد که گویی چیزی نشنیده و گویی در هر دو گوش او بارگرانی است، پس او را به عذاب دردناکی مژده بده! (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۱/۳۸۴).

قرآن کفار را به درخت زقوم در جهنم بیم داده بود و ابوجهل (که در میان قریش به ابوالحکم معروف بود و پیامبر ﷺ آن لقب را به داده بود) برای خستی ساختن پیام الهی، درخت زقوم را به درخت خرمای آغشته به مسکه تفسیر کرد؛ این آیات در رد او آمد: «انّ شجرة الزقوم طعام الاثیم کاملهل یغلی فی البطن کغلی الحمیم»؛ همانا آن درخت زقوم خوراک گناهکاران است، چون مس گداخته در

شکم آنان می‌جوشد، مثل جوشیدن آب جوش! (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۱/۳۸۸).  
 ادیبان مسلمان نیز در بیانات و قصاید شعری به مصاف مشرکان (در مکه) و  
 منافقان و کفار (در مدینه) می‌رفتند و با انشای قطعات ادبی فصیح و بلیغ خود  
 عرصه را بر آنان تنگ می‌نمودند.

شاعران مسلمان در پاسخ شاعران ملحد رویارویی می‌نمودند، که حسان بن  
 ثابت در رأس آنان مورد التفات پیامبر ﷺ بود و ایشان برای او دعا کردند که  
 همواره مؤید به روح القدس باشی تا با مایی (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۵/۲، ۱۹، ۲۱،  
 ۵۵، ۹۴، ۱۳۲، ۱۷۲، ۱۹۷، ۲۹۳، ۳۰۶، ۳۱۵).

از حضرت ابوطالب رضی الله عنه در رابطه با انکار قریش و انتظارات نابجای آنان،  
 این قصیده ثبت شده، که در جمع آنان خوانده است:

«... أعود برب الناس من كل طاعن  
 علینا بسوء او ملح بباطل  
 و من کاشح یسعی لنا بعبیة  
 و من ملحق فی الدین ما لم نحول...  
 کذبتم و بیت الله نبزی محمداً  
 و لما نطاعن دونه و نناضل...»  
 (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۱/۲۹۴-۲۹۲؛ الذهبی، ۱۴۰۹ هـ، ۱/۱۶۲، قصیده بسیار  
 طولانی است).

شعر قیس ابن الاسلت در دفاع از پیامبر ﷺ و نهی مشرکان از آزار ایشان (ابن  
 هشام، ۱۳۶۳، ۱/۳۰۳) و شعر حکیم بن امیه در منع قومش از دشمنی با  
 پیامبر ﷺ (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۱/۳۰۸) از همین قبیل است.

**ب - مدینه، درگیری پنهان و آشکار با جبهه‌ی کفر، شرک و نفاق**  
 چنان که از اسناد تاریخی برمی‌آید، در مکه تا هجرت به مدینه درگیری آشکار  
 نظامی بین پیامبر ﷺ و مشرکان رخ نداده، و برخوردها همواره به صورت  
 مبارزه‌ی منفی جریان داشته است، لیکن در طول انتشار اسلام در مدینه، ضمن  
 درگیری نظامی با مشرکان مکه، موضوع جنگ پنهان با یهودیان و مسیحیان  
 همجوار متقل گردید که در نهایت، به مبارزه‌ی رویارو با آنان منجر گردید.

پیامبر ﷺ چند فقره ره‌گیری بر کاروانیان قریش داشته است که به معنای ایجاد تنگنای مالی بر مشرکان بوده که غزوه‌ی «بواط» و «ذی‌العشیره» و سریه‌ی عبدالله بن جحش اسدی از آنهاست (ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ، ۲/۷-۶-۵).

یهودیان حومه‌ی یثرب با کفار قریش در فشار علیه مسلمین به انواع شکل‌ها همدستی می‌کردند. نخست با طرح سؤال‌های بی‌مورد و لغزگونه برای متزلزل کردن موقعیت پیامبر ﷺ در صورتی که نتواند پاسخ گوید مانند:

- خالق خود خدا کیست؟ سوره‌ی توحید در پاسخ آنها نازل گردید و ساکت شدند.

- معجزاتی پیامبر ﷺ بیاورد چون فرود آمدن کتابی از آسمان. این آیه در پاسخ‌شان نازل شد: «يَسْأَلُكَ أَهْلُ الْكِتَابِ أَنْ تُنَزِّلَ عَلَيْهِمْ كِتَابًا مِنَ السَّمَاءِ فَقَدْ سَأَلُوا مُوسَىٰ أَكْبَرَ مِنْ ذَلِكَ فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهُ جَهَنَّمَ...» (نساء، ۱۵۳).

- از اصحاب کهف، از مردی که تمام دنیا را در نوردید، و از روح و مردی که معلم موسی شد و... سؤال کردند. سوره‌ی کهف در این رابطه نازل شد.

- از سیاهی داخل ماه پرسیدند. آیه نازل شد که: «وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتٍ لِّمَنْ حَوَّنَا آيَةَ اللَّيْلِ...» (اسراء، ۱۲).

پیامبر ﷺ و مسلمین را در نماز گزاردن به سمت بیت‌المقدس شماتت می‌کردند. آیه نازل شد که قبله را به سمت کعبه بگردانید (بقره، ۱۴۳).

از این ترندها وقتی کاری ساخته نشد دشمنی را آشکارتر ساختند و به جای «السلام علیکم»، «السَّامُ علیکم» به پیامبر ﷺ می‌گفتند.

تحمل مسلمانان زمانی لیکن به انتها رسید که نقض عهد کردند و در جنگ رویارو علیه‌شان با مشرکان مکه شرکت کردند. داستان سرکوبی بنی‌قینقاع، بنی‌نضیر، بنی‌قریظه و فتح خیبر در پی این گونه تهاجمات آشکار و همکاری نظامی با دشمنان اسلام رخ داد (عصام، ۱۹۹۵، ۱۷۴-۱۵۷؛ ابن سعد، ۱۴۱۰ هـ، ۲/۵۰).

مسیحیان بعد از یهودیان نیز دست کمی نداشتند.



موضع مباحله با زعمانی نصرانی پرده از روی حقیقتی دیگر برمی دارد و از یک جنگ عقیدتی بین اسلام و مسیحیت در رابطه با ماهیت هورقلیایی یا ناسوتی عیسی علیه السلام خبر می دهد؛ چه آن که آنان قائل بودند که عیسی پسر خداست. در همین رابطه باز از احتجاج های پیاپی پیامبر صلی الله علیه و آله با مشرکان، یهودیان، دهریون، و ثنویه مبنی بر درگیری های عقیدتی مستمری درباره ی اعتقادات غلط شان و تلاش اسلام برای تصحیح آنها آگاه می شویم: یهودی ها می گفتند: عزیر پسر خداست؛ نصارا می گفتند: مسیح پسر خداست؛ دهریون قائل به ابدی یا ازلی بودن اشیا بودند؛ ثنوی ها نور و ظلمت را دو عامل قدیمی مؤثر بر طبیعت می دانستند و پیامبر صلی الله علیه و آله با همه ی آنها طی جلساتی به مباحثه و جدل پرداخت (هدی جاسم، ۱۳۷۲، ۲۲۷؛ از البرهان فی تفسیر القرآن، ۲/ ۱۲۰-۱۱۶).

ابن هشام می نویسد بعد از احتجاج های مستدلی که پیامبر صلی الله علیه و آله برای اثبات حقانیت قرآن در مدعای خود راجع به پسر خدا نبودن عیسی علیه السلام داشت و آنان نمی پذیرفتند، خداوند به ایشان وحی نمود که با آنان به ملاعنه و مباحله پردازد، که سرانجام آنان از مباحله استقبال نکردند و حاضر به تسلیم در برابر قوانین اسلام گردیدند (ابن هشام، ۱۳۶۳، ۲/ ۲۳۳-۲۲۲).

### جنگ پنهان غرب با اسلام در نقطه ی تقارن امروز

مسأله ی درگیری مستمر کفار مسیحی با مسلمین در طول جنگ های صلیبی اول و دوم، و پس از آن تا به امروز، چیزی نیست که بر کسی پوشیده مانده باشد و پرداختن جداگانه ای را می طلبد؛ بنابر این در این نوشتار کوتاه به آن نمی پردازیم و فقط به همین سه دهه ی اخیر اشاره می کنیم.

چنان که از ابتدای پیروزی نهضت اسلامی و روی کار آمدن نظام مقدس جمهوری اسلامی در ایران شاهد آن هستیم، امریکا خلف استعمار انگلیس، هرگز از در صلح و آشتی با این نظام وارد نشده، همواره به شکل های مختلف سعی در تضعیف، تهدید و براندازی نظام نوپای اسلامی داشته است که این

خصوصیت‌ها عموماً، در چند پرده به معرض اجرا گذاشته شده است و هم اکنون نیز ادامه دارد.

۱) در بعد جنگ لفظی: به وسیله‌ی رادیو، تلویزیون و مطبوعات ارگان رسمی خود و بخش خصوصی وابسته به گروه‌های معارض نظام اسلامی، با به راه انداختن شانتاژ تبلیغاتی و یاوه‌سرای و ایراد اتهام‌های واهی از قبیل:

- انتساب عملیات‌های تروریستی در منطقه و برخی جاهای دیگر (همچون انفجار اوکلاهما و غیره) به ایران؛

- محور شرارت خواندن ایران در منطقه؛

- حامی تروریسم نامیدن ایران در ارتباط با دفاع از حقوق تضییع شده‌ی ملت

لبنان و فلسطین، افغانستان، عراق، و سایر ملل تحت ستم جهان.

۲) در بعد جنگ اقتصادی: در پیش گرفتن شیوه‌ی فشار و ایجاد تنگنا توسط خود و هم‌پیمانان اروپایی، به منظور به زانو درآوردن نظام اسلامی ایران، که بیش از سه دهه شاهد آن هستیم، با روش تحریم اقتصادی نسبت به اقلام ماشین آلات و قطعات هواپیما، لوازم منزل و اقلام رفاهی، اقلام صنعتی، کشاورزی و غیره. همچنین تلاش در عقب‌نگه داشتن ایران نسبت به پیشرفت در زمینه‌ی علمی، اتمی، مخبراتی و غیره.

بلوکه کردن دارایی‌های قبلی ایران و تشویق کمپانی‌های تابعه‌ی خود نسبت به ایراد دعاوی حقوقی علیه ایران، و تهدید کشورهای بی‌طرف نسبت به عقد قرارداد تجاری با ایران از زمره‌ی همین سیاست‌های خصمانه است.

۳) در عرصه‌ی سیاسی و دیپلماتیک: امریکا از تلاش برای ایجاد انزوای سیاسی ایران تاکنون چیزی فروگذار ننموده است و هم‌پیمانان خود و مؤسسات بین‌المللی را نیز در این رابطه تحت فشار قرار داده است تا جلوی هرگونه موافقتی با شرکت ایران در پیمان‌ها و قراردادهای جهان مسدود گردد.

همچنین امریکا همواره در تقویت گروهک‌های معارض نظام جمهوری اسلامی ایران و در اختیارگذاشتن امکانات لازم برای ایجاد ناامنی داخلی

کوشیده است؛ هر چند که با هوشیاری امت حزب الله، از این گونه اقدامات خود طرفی نبسته است.

التفات به موارد یاد شده این سؤال را همواره در اذهان ایجاد می نماید که چه وجه تشابهی بین جبهه‌ی متحد شرک، کفر و نفاق صدر اسلام با جبهه‌ی استکبار جهانی به سرکردگی امریکا وجود دارد و علت اساسی این اقدامات از سوی امریکا علیه ایران چیست؟ در بخش بعدی سعی شده است به این پرسش پاسخ داده شود.

## بخش دوم: انگیزه‌ی واقعی کفر جهانی در ایجاد مزاحمت برای ایران و اسلام

اصولاً ایالات متحده، به عنوان نماینده‌ی غرب، به دو علت ناگزیر از مقابله‌ی با دشمن تصویری است:

۱) امریکا یک منطقه‌ی گسل است و در معرض تهدید به از هم پاشیدن و تجزیه، و هیچ راهی برای انسجام داخلی و متحد ساختن دوباره و همبستگی با کل یکپارچه‌ی غرب به نظر نمی‌رسد، جز این که مسأله‌ی تضاد با دیگران را تشدید کند، و همبستگی اجتماعی بدین نهج در غرب به وجود نخواهد آمد جز از راه پیدا کردن دشمن فرضی مشترک (مترسک) و جنگ به راه انداختن با او، تا هویت راسخ شود.

حسن حنفی نویسنده‌ی مصری می‌نویسد:

بیداری اسلامی، که بیش از دو دهه از شروع آن می‌گذرد، هم اکنون توانسته است جنبش آزادی بخشی خود را، که به سمت خاموشی می‌گراید، دوباره از سر گیرد. همین امر منجر به تغییر شکل سلطه‌ی جدیدی به اسامی جهانی شدن، اقتصاد بازار، پایان تاریخ و جنگ تمدن‌ها گردید [تا با متدی ناشناخته با آن برخورد نماید، لیکن] حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به این بیداری دامن زد و این زمانی بود که غرب به طور ناخواسته از کینه‌ی پنهانی با مسلمانان و

اعراب پرده برداشت و حرف‌هایی را زد که نمی‌خواست بر زبان بیاورد، و بر همگان روشن ساخت که برخورد تمدن‌ها صرف برخورد اندیشه‌ی متفکران نیست، بلکه یک جنگ افروزی در طلایه‌ی قرن ۲۱ می‌باشد (حنفی)،  
(۱۴۲۵، ۱۱۸).

بنابر این مسأله صرف برخورد تمدن‌ها نیست هدف این است که غرب از راه ایجاد تمایز با دیگران از این شگرد بهره‌برداری کند و منافع معینی را به دست بیاورد.

لازم به توضیح است که در سیاست جبهه‌ی ائتلاف کفر، دشمن مشترک فرضی نمی‌تواند به واقع یک دشمن قوی پنجه و برابر باشد، که در این صورت به خاطر احساس تهدید جدی، به رویارویی نظامی منجر خواهد شد.  
(۲) خوی استکباری قدرت طلبی امریکا ناشی از احساس سیادت است که وی را به سلطه طلبی واداشته است؛ یکی از کارشناسان روابط بین‌الملل در این رابطه می‌نویسد:

به نظر می‌آید راه‌کاری که امروز باختر زمین برای گسترش دادن به دامنه‌ی نفوذ خود [با گسترش اندیشه‌های سکولار در جهان اسلام و...] در پیش گرفته، نه اقتصادی و نظامی، که امپریالیسم دموکراتیک است؛ به این معنا که کشورهای باختری و به ویژه ایالات متحده در صددند با سر دادن شعار دموکراسی‌سازی در جهان قدرت خود را افزایش دهند (یزدانی - تویسرکانی، ۱۳۸۷، ۴۸).

البته آن چه در حال حاضر از خوی استکباری در امریکا مشاهده می‌کنیم، منحصر به این عصر و این ابرقدرت نیست. انسان خالی از معنویت و هدف الهی جز این نیست. قرآن در مورد طبیعی بودن چنین خصلت و خویی می‌گوید «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُفٍ» (علق، ۷-۶)؛ یعنی به طور کلی انسان در اثر احساس غنا و قوت به طغیان می‌گراید، مگر آن که بتواند بفهمد که سرانجام، بازگشت به سوی خداست و در آن جا باید پاسخ‌گوی اعمال خود باشد.

## مقابله با اسلام، دکترین غرب است

مسأله‌ای که به عنوان «مصیبت مشترک»، از ناحیه‌ی استکبار جهانی همه‌ی ملت‌های محروم و مستضعف، به ویژه اتباع فرهنگ اسلامی را تهدید می‌کند، چنگ اندازی به شئون مادی فرهنگ و غارت اقتصاد و منابع ملی و تصرف حوزه‌ی ابزاری آنان می‌باشد.

درست است که ایجاد تغییر در بنیاد فرهنگی ملت‌های اسلامی از بنیادگرایی و اصول‌گرایی به تجدد طلبی و مدرنیسم، هدف مهمی از سوی استکبار جهانی قلمداد می‌شود و حتی دکترین زمامداران آنان می‌شود، لیکن این تغییرها هم در صورتی مطلوبیت دارد که در جهت توسعه و یا دست کم حفظ منافع آنان در خارج از سرزمین‌شان قرار داشته باشد و صرف سوسیال و لیبرال شدن مردم در ادعا، دردی را دوا نمی‌کند. نیکسون، رئیس جمهور اسبق امریکا، در اثری که چاپ کرده است، به سردمداران کاخ سفید توصیه می‌کند:

کلید سیاست امریکا - که باید به صورت تدریجی این باشد - این است که فقط با رژیم‌های تجدد طلب همکاری استراتژیکی داشته باشد و پیوندهای خود را با رژیم‌های بنیادگرای افراطی و رادیکال، به همکاری تاکتیکی محدود نماید (وفی نژاد ۱۳۷۱/۲۴۶).

توماس فرد من تحلیلگر سیاسی امریکا:

جنگ با این دشمن (اسلام) با ارتش ممکن نیست، بلکه باید در مدارس، مساجد و کلیساها و معابد به رویارویی با آن پرداخت و در این راه جز با همکاری روحانیون، کشیشان و راهبان نمی‌توان به پیروزی دست یافت.<sup>۳</sup>

## توجیه منطقی تهاجم به جهان اسلام

چنان که از منابع اطلاعاتی و رسانه‌ای غربی همچون مقالات و کتاب‌های منتشره‌ی فوکویاما، هانتینگتون، نیکسون، تافلر، هانس کونگ و لاتوشه و دیگران برمی‌آید، استراتژی‌سین‌های پنتاگون برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین



شده‌ی خود خط مشی موهومی برای مجریان سیاست خارجه ترسیم نموده‌اند تا آنان را برای تهاجم به جهان اسلام - به عنوان برداشتن سد استواری در سر راه تهاجم به اروپا - ترغیب نمایند. مقدمات و مراحل این استراتژی بدین قرارند:

- امنیت اسرائیل و امریکا دو مقوله‌ی جدانشدنی از هم می‌باشند.
- بعد از پایان جنگ سرد، تمام جهان باید از نظم واحدی پیروی کند و سیادت تنها قطب باقی مانده را بپذیرد.
- منافع امریکا در خاورمیانه از سوی تروریسم دولتی و شخصی تهدید می‌شود و چاره‌ی آن برخورد نظامی و تغییر ساختار خاورمیانه است.
- خاورمیانه کلید سیادت بر جهان است و منابع نفتی و غیرنفتی آن تأمین کننده‌ی هزینه‌های نظامی امریکاست.

در هر حال به گفته یکی از کارشناسان مسائل سیاسی:

هدف بنیادی ایالات متحده در شرایط کنونی جلوگیری از سربر آوردن هر قدرت رقیب است و اکنون که سرزمین‌های پیرامون دریای مازندران و خلیج فارس بخشی حساس از سیستم جهانی را می‌سازد، کنترل سیاسی آن در برنامه‌ی سیاست خارجی ایالات متحده برتری یافته است و در این راستا ناتو از مهم‌ترین ابزارهای کاخ سفید برای سلطه‌ی ژئوپلیتیکی بر هارتلند تازه شمرده می‌شود (یزدانی - تویسرکانی، ۱۳۸۷، ۵۵).

## شیوه‌های اعمال سلطه بر کشورهای اسلامی

### الف - ایجاد جنگ روانی - علمی

با توجه به مطالبی که گذشت، اذعان خواهیم نمود که هرگونه تهاجم از ناحیه‌ی انسان‌ها به یکدیگر ممکن است در قالب ابزاری که در اختیار باشد انجام گیرد (جنگ تمام عیار) و تهاجم به وسیله‌ی ابزارهای فرهنگی نیز، از باب توسل به جنگ روانی به منظور هموار نمودن راه سلطه‌ی سیاسی است، زیرا از این راه آسان‌تر به در هم شکستن سایر موانع می‌توان دست یافت و این موضوع در فنون

مبارزه و علوم نظامی یک مسأله‌ی ثابت شده است که آن چه می‌تواند به راحتی ارتشی قوی و مجهز را متلاشی سازد، نه ساز و برگ نظامی است که بیشتر، القای روحیه‌ی منفی در نیروهای طرف مقابل است.

این یک اصل بدیهی است که تصور به عنوان یک قدرت اساسی ذهن انسان است؛ چیزی که همه‌ی روان‌شناسان بر آن اتفاق نظر دارند. انسان در حقیقت همان چیزی است که تصور می‌کند. تصور این که من می‌توانم یا نمی‌توانم در موفقیت و نبود آن در انسان تأثیر بسزایی دارد. با این شناخت اکنون به تجربه‌ی تاریخ می‌نگریم می‌بینیم سیاست‌مداران موفق کسانی بوده‌اند که دشمن خود را ابتدا از این گردنه مورد هجوم قرار داده‌اند و نوع تصور جنگجویان‌شان را از اساس دگرگون نموده‌اند که: ما را یارای هم‌وردی در برابر آنان نیست. قرآن در اشاره به تجربه‌ی نظامی طالوت می‌گوید ابتدا نیروهای او گفتند: «لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ» (بقره، ۲۴۹)؛ یعنی ما را یارای مقابله با جالوت و سپاهیان‌ش نیست. اما خردمندان سپاهش برای ترمیم روحیه‌ی آنان گفتند: چه بسیار بوده‌اند سپاهیان اندک که بر نیروهای عظیم غلبه یافته‌اند! مطمئن باشید که خدا با صابران و شکیبایان است.

امروزه افکار عمومی قدرتی است از سوی مردم که می‌تواند بر سیاست‌های کلان حکومت‌ها تأثیر بگذارد. از این گذشته حتی می‌تواند مسائل بنیادی و تعیین‌کننده‌ای را چون امنیت ملی، منافع ملی و... را از ریشه متزلزل سازد و این امر هرگز از نظر سوزن بانان هوشمند انقلاب اسلامی دور نبوده است. با این رویکرد باید ببینیم هم‌اکنون استکبار جهانی چگونه جنگ روانی را در درون جامعه‌ی ما و بیرون آن شکل می‌دهد.

مطالعه‌ی اجمالی در سیر انقلاب اسلامی تاکنون روشن می‌سازد که همواره رسانه‌های گروهی تأثیرگذارترین وسیله برای این منظور بوده‌اند؛ چنان که از آغاز روی کار آمدن این نظام تاکنون می‌بینیم، به همین علت با چندین رسانه برخورد شده است؛ برخی تعطیل موقت و برخی دیگر لغو پروانه گردیده‌اند که به طور

عمده و اغلب دلیل آن، آب به آسیاب دشمن ریختن بوده است. در ارتباط با بدنام کردن این نظام در سطح برون مرزی نیز از هیچ کوششی فروگذار نشده است.

رسانه‌های جمعی به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر افکار عمومی، عموماً در مسائل سیاست خارجی به عنوان ابزاری در دست صاحبان قدرت عمل می‌کنند (کریمی پاشاکی، ۱۳۸۶، ۹۹).

نمونه‌ی دیگری از شیطنت‌های استکبار جهانی در بدنامی ایران به عنوان «محور شرارت منطقه» بوده است که هم اکنون نیز باراک اوباما از آن دم می‌زند و این امر اگر چه مسأله‌ی تازه‌ای نیست و ایران اسلامی از بدو ظهور آن در معرض اتهاماتی از این قبیل بوده است، لیکن در پاگرد کنونی سیاست خارجی امریکا (از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱) تشدید یافته است و دلیل آن هم روشن است؛ زیرا ایران در طول این مدت توانسته است علی‌رغم فشارها و تنگناهای گوناگون به قله‌ی سیادت جهانی نزدیک شود و نیروهای طرفدار آن در فلسطین و لبنان و جاهای دیگر با خلق حماسه‌های خود، استکبار را به وحشت عظیم‌تری انداخته‌اند که فدا ساختن برج دوقلوی نیویورک برای کنترل افکار عمومی در جهت تخریب ذهنیت‌ها علیه حرکت اسلامی منطقه شاهد گویایی است.

اقدام به تخریب برج دوقلو به مثابه خرج خمپاره‌ای بود که دو عمل هم زمان را انجام می‌داد: نخست، در نیروهای پشتیبان این حرکت (اعم از منطقه و غیره) تردید ایجاد می‌نمود و حرکت را تنها و منزوی می‌ساخت چنان که در حمله به غزه تظاهر و نمود بارز آن را دیدیم. در این فاجعه (به جز جمهوری اسلامی ایران) تنها نماینده‌ی دولت اسلامی معترض بر حملات ضد انسانی رژیم صهیونیستی نخست وزیر ترکیه بود. در دومین بازخورد عملی، ذهنیت مردم امریکا و متحدان اروپایی را علیه حرکت اسلامی تحریک می‌ساخت و همکاری صمیمانه‌ی منابع مالی را نسبت به اهداف خود جلب می‌نمود.

توسعه‌ی تسلیحات نظامی، که در دوران ریاست جمهوری «کلینتون» آغاز

گردیده بود، رونق تازه‌ای یافت. حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر به ترویج اقتصاد جنگی وجه قانونی بخشید و کمک مؤثری برای رشد صنایع تسلیحاتی امریکا شد.

در ارتباط با نوع تهاجمات علمی نیز کافی است بدانیم دولت، بوش میلیاردها دلار را صرف تکامل سیستم‌های نوین تسلیحاتی، از جمله هواپیماهای شکاری اف ۲۲ و همین‌طور برنامه‌ی «جوینت فایتر» کرده است. از اجزای ابتکار دفاعی استراتژیک نه تنها چتر دفاع موشکی است، بلکه هم چنین موشک‌های تهاجمی دوربرد لیزری که هر نقطه از جهان را می‌تواند مورد اصابت قرار دهد، و یا شیوه «جنگی احتمالی توسط گرم کردن یونسفر» که وظیفه‌ی تحقیقات در مورد آن به Program High Altitude Aural Research محول گردیده است، می‌باشد. توسط دستکاری آب و هوا می‌توان با حداقل خرج و بدون کم‌ترین استفاده از سربازان و تجهیزات، اقتصادهای ملی را مختل و بی‌ثبات ساخت، بدون آن که دشمن حتی اطلاعی پیدا کند.<sup>۴</sup>

ارزیابی: در این مورد به طور دقیق نمی‌توان هنوز مطمئن بود. شاید نشر این گونه اخبار نیز در راستای ایجاد جنگ روانی باشد، اما با توجه به رشد علمی فوق‌العاده‌ی دشمن و در اختیار داشتن سکان جنبش الکترونیک بعید هم به نظر نمی‌رسد.

### ب - فقر فرهنگی یا وابستگی فرهنگی

مسأله‌ی فقر فرهنگی چیزی است که نویسنده به آن نمی‌تواند باور داشته باشد، جز این که منظور از آن، استعاره‌ی ادبی باشد! چه آن که بدون فرهنگ، و یا با فرهنگ خلاصه و کوتاه، یا با فرهنگ ناقص و نارسا اصلاً امکان زیست برای نوع انسان میسر نیست که نمونه‌ی استدلال بر این مطلب را در شوک فرهنگی می‌توان جست و جو کرد.

یکی از نمودهای بارز تأثیرگذاری فرهنگ اجنبی در یک ملت، احساس

حقارت در برابر آن فرهنگ تا حد نادیده گرفتن فرهنگ خود و به چیزی نشمردن آن است.

شاه بیت غزل ضد استعماری امام خمینی رضی الله عنه، درباره‌ی فرهنگ موجود ملی ایرانی، این بود که باید این باور غلط را که ما نمی‌توانیم، ما هیچ هستیم و غرب، همه چیز است از ذهن خود بیرون کنیم. ایشان در این رابطه خاطر نشان می‌ساخت که:

ما را جوری بار آورده بودند که باید فرنگی مآب باشیم یا هیچی. یک نفر خانم اگر سر تا پایش فرنگی مآب است، این معلوم می‌شود خیلی عالی مقام است، و اگر چنان چه مثل سایر مسلمان‌هاست، این خیلی عقب افتاده است ... آدم بودن را به کلاه و کفش و لباس و بزک و امثال ذلک می‌دانستند (صحیفه‌ی نور، ۱۶، ۶۴).

### ج - امریکایی کردن ملت‌ها

هانتینگتون در جوابیه‌ای که به انتقادهای دیگران داده است، ضمن اعتراف به این امر می‌گوید:

این استنباط غربی‌ها که مردمی که نوگرا شده‌اند باید مانند آنها شوند، جزئی از خودبینی غربی است که فی‌نفسه نمایان‌گر رویارویی تمدن‌هاست (امیری، ۷۲-۷۴، ۴۳).

قبول هر کدام از این دو مسأله، یعنی «صرف پذیرش حاکمیت استکبار» و «تفکر مثل استکبار» نظر به دکترین سلطه طلبی کاخ سفید، قانع‌کننده است و تنها به این بستگی دارد که کدام یک از این دو مورد توجه باشد.

بخش سوم: راهبردهای نظری و راهکارهای عملی جهان اسلام در برابر توطئه‌های غرب

### تحلیلی از موقعیت فعلی امریکا در قبال ایران

با توجه به آیت‌های برشمرده و با تعقیب روندی و عطف نظر به سیاست‌های متنوع کاخ سفید از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی در قبال ایران - گاهی آرام و واقع بینانه، و گاهی خشن و متکی بر سیاست مشت آهنین - (با مقایسه‌ی سیاست‌های دولت کارتر تا بوش پدر و از او تا بوش پسر) و نگرده‌ی کنونی آن، به نظر می‌رسد امریکا هنوز نتوانسته است بر ضعف‌های اطلاعاتی خود در خصوص ایران فائق آید (سیاست کلینتون بیشتر ونسی<sup>۵</sup> بود و امروزه سیاست بوش پسر بیشتر برژینسکی‌ای و کیسنجری است).

امریکا نمی‌تواند امروز این واقعیت را انکار نماید که ایران با ویژگی‌های خود در قالب نظام جمهوری اسلامی واقعیتی متفاوت با گذشته‌ی خویش دارد؛ همان گونه که امریکا نیز قدرتی است واقعی که نمی‌توان نادیده‌اش گرفت. امریکا چاره‌ای جز پذیرش جمهوری اسلامی ندارد به همان سان که بالاخره ویتنام، چین و کوبا را پذیرفت (ر.ک. خرمشاده، ۱۳۸۳، ۳۱۳-۳۴۲).

### بیداری اسلامی و نوگرایی به مثابه سلاحی علیه لیبرالیسم دموکراسی امریکا

چندی پیش مقاله‌ای از دکتر عمر موسی به نظرم رسید که مسأله‌ی بیداری امت اسلام و تمسک آنان به اسلام نوگرا را بزرگ‌ترین هشدار برای غرب معرفی می‌کرد و دست‌یابی آنان به این شیوه‌ی مبارزه را عامل مهمی در پیش کشیدن تز جنگ تمدن‌ها می‌شناخت. نویسنده‌ی این مقاله می‌نویسد - غرب از خطر اسلام نوگرا، تجدد طلب و مترقی‌ای می‌ترسد که به راستی می‌تواند نیش دشمن قبلی غرب را ایفا نماید، زیرا چنین اسلامی حامل باری به مراتب مقبول‌تر از منش غرب است و لیبرالیسم دموکراسی کارآمدتری نسبت به آن دارد که آن بار

معنویت است و از این جهت است که می‌تواند با غرب به مصاف برخیزد.  
وی می‌گوید:

نوگرایی حاصل جالبی برای ملت‌ها دارد و آن این است که نیروی بالنده‌ای به وجود می‌آورد که فرهنگ این جوامع را زنده و تلاش دشمن آنها را برای انتقال به تمدن دیگر به شکست می‌کشاند، و دو پدیده‌ی همبسته و یکپارچه را به بار می‌نشانند؛ بازگشت به محلی شدن، و رشد و آگاهی دینی، البته این آگاهی دینی جنبه‌ی جهانی دارد و در هر تمدن، قاره و دولتی رخ می‌دهد و شامل همه‌ی ادیان مسیحی، اسلام، یهودی، هندو، بودایی و ارتدوکس می‌شود و بنیادگرایی چیزی جز یکی از این جناح‌ها نیست، که برای اروپا مسیحیت تازه و برای دنیای اسلام، اسلامیت نوینی می‌طلبد، و اما نظر به جهانی بودن آن، علتش همین است که ابزاری را که در اختیار دارد جهانی هستند (عمر موسی، ۱۴۲۴).

### ثمرات بیداری مسلمانان

بیداری اسلامی، که تقریباً از ۱۹۷۸ همزمان با انقلاب اسلامی ایران، به مرحله‌ی بهره‌برداری خود رسید، اگر چه براساس طرحی از پیش تعیین شده نبوده است، لیکن اهدافی طبیعی در متن خود داشته که تا قسمتی بدان‌ها نائل گردیده است و در صورتی که مسیر را به همین سان طی نماید به سایر اهداف خود نیز دست خواهد یافت. اهدافی که تاکنون به آن دست یافته است قطع دست استکبار از ایران، سودان، لبنان، شبه جزیره‌ی بالکان و استقلال نسبی منطقه‌ی خودگردان فلسطین و غیره بوده است، که برای ابر قدرت‌های استکباری ضد اسلامی اهمیت سوق الجیشی و اقتصادی فراوان داشته است، به ویژه سقوط کبکبه‌ی گردن‌کشان و سلطه‌ی مثلث امریکا - انگلیس - اسرائیل با بیرون راندن نظامیان صهیونیست از جنوب لبنان و پیروزی به دست آمده برای مبارزین مسلمان فلسطینی در این چند سال - از انتفاضه‌ی ۱۹۸۷ - که به عقب‌نشینی متجاوزان به داخل مرزهای خود

منجر شد، همه‌ی این‌ها ثمرات این بیداری می‌باشد. لیکن به جز این‌ها نتایج معنوی بسیاری نیز بر این بیداری مترتب است که بعضاً حاصل شده ولی عمدتاً در راه است، همچون:

- کند نمودن پیشرفت فرهنگ مهاجم غربی مبتنی بر لیبرالیسم، و شرقی مبتنی بر مارکسیسم، که هر دو مبشر سکولاریسم و عهده‌دار جداسازی امت اسلامی از ایده‌های ایمانی و روح معنویت می‌باشند، و این امت را به سمت ناکجاآباد بی‌هویتی و وداع با تمدن ۱۴۰۰ ساله‌ی خود سوق می‌دادند.

- عکس‌العمل در برابر سیاست محروم‌سازی این امت از دست‌یابی به تکنولوژی پیشرفته‌ی جدید که با ارسال تکنولوژی‌های کهنه و فرسوده‌ی خود آنان را سرگرم و با راه‌اندازی بازارهای کاذبی از این دست، به مکیدن شیرهی اقتصاد آنان می‌پرداختند (که مسأله‌ی نفت از آن میان است).

- ایستادگی در برابر غارت‌گران متجاوززی که در افغانستان و عراق به بهانه‌ی نجات مردم از دست حاکمان مستبد و دیکتاتور قصد تصرف سرزمین و تسلط بر سرنوشت آنها را داشتند، که بنا به دلایلی در افغانستان عکس‌العمل شدیدی جز ایستادگی طالبان نداشته است.<sup>۶</sup> لیکن مردم عراق با تمام نیرو به نبرد و مقابله با متجاوزان ادامه می‌دهند، که این‌گونه قیام‌های مردمی زنگ خطری رو به روی گسترش سلطه‌ی استکباری است.

## وحدت و وفاق امت اسلامی

امت اسلامی هم‌اکنون به خوبی پی برده است که استکبار جهانی به سرکردگی امریکا می‌خواهد هیچ ردپایی از اسلام و بیداری اسلامی نباشد، می‌خواهد دولت‌هایی در این سرزمین‌ها به وجود آیند که سکولار و بی‌ارتباط با اسلام راستین باشند. طبیعت اسلام، به دلیل ستیزی که با هرگونه ظلم و بی‌عدالتی و استبداد و دیکتاتوری دارد، حکم می‌کند که امت اسلام هیچ‌گونه محرومیت از آزادی و ظلمی را برنتابند. با این حال به نظر می‌رسد آینده‌ی بیداری اسلامی،



امت را منسجم، هم بازو و با هم برادر ساخته این امکان را به وجود آورد که با تمسک به قرآن و حدیث نبوی ﷺ پایگاه دین خدا را تثبیت و پرچم توحید را بر فراز نگه دارند. از این رو بر تمامی مسلمانان در سراسر کشورهای اسلامی - شیعه و سنی - فرض است که همچون تن واحد، با انسجام کامل، اولاً روی این نعمت بزرگ الهی، بیداری اسلامی، و نتایج آن خوب مطالعه کنند، و آن گاه، با تمام تلاش و با صلابت تمام در پی حاکمیت عدل و محو ستم برخیزند. تنها آن چه می ماند این است که چگونه به این راهبرد می توان جامه عمل پوشاند؟ شاید از عمده ترین موانع موجود بر سر راه وفاق و یک دلی امت اسلامی مسأله‌ی تعصب‌های قومی و مذهبی باشد.

تعصب ناشی از تنگ نظری و خودخواهی، در اثر جهل از موقعیت واقعی خویش است و این هر دو مخالف مرامی است که اسلام پیروان خود را بر آن می خواهد و بدان دعوت می کند، چه آن که این دو خصلت موجب انزوا و تنها شدن در جامعه‌ی بزرگ انسانی می شود و پیامدی جز ناکامی در رسیدن به هدف در پی ندارد. اگر برای دنیا یا برای آخرت است، راه پیروزی همین است، لیکن با کمال تأسف به عمق مسائل توجه نداریم و آینده را جز تا لحظاتی بعد، نمی توانیم پیش بینی کنیم، هر چند که متون دینی ما پر از اندرزهایی در این جهت است.

یکی از اندیشمندان معاصر اسلامی می گوید:

بهترین راه‌ها برای دست‌یابی به وفاق اسلامی، این است که مسلمانان از تعصب خود را تهی کنند، به ویژه تعصبات مذهبی را کناری نهند و از امور اختلافی دست بردارند، و براساس این پندار با هم مباحثات نمایند که «نظر شما صحیح است و نظر من ممکن است درست نباشد. نظر شما درست نیست و نظر من ممکن است درست باشد». همه باید مراقب باشند که در این وهله کار به درگیری نکشد که همه بلا استثنا ضرر خواهند کرد و سود حقیقی را دشمن مشترک خواهد برد (علی الصالح، ۱۴۲۵، ۱۵۰).

## رشد علمی و توسعه‌ی تکنولوژی

رشد علمی و صنعتی کشور، به ویژه روی آوردن به صنایع مادر، احساس تحقیر در برابر بیگانگان را از میان می‌برد و ملت را متکی به خود و ملل تحت سلطه‌ی دیگر را امیدوار می‌گرداند و عزت و استقلال ملی را به بار می‌نشانند و همراه با این ثمرات، موجبات پذیرش توجیحات و تبیین اهداف فرهنگی را فراهم می‌سازد و کم‌ترین ضایعه‌ای را (چنان‌که در غرب وجود دارد) با وجود فرهنگ متعالی و غنی مکتبی و ملی، که ما آن را دارا هستیم، به وجود نخواهد آورد.

همچنین، رویکرد به علم و تکنولوژی مدرن سبب ایجاد مشاغل اصلی و درآمد بالا و پدید آمدن جو اعتماد به خود و بی‌نیازی نسبی از بیگانگان و در نتیجه، تأثیر پذیری تبلیغات و توجیحات در زمینه‌ی مردم نسبت به مسائل فرهنگی می‌شود.

ممکن است این توهم پیش بیاید که صنعتی شدن کشور سبب پدید آمدن قهری فرهنگی همانند فرهنگ غربی در کشور ما بشود، لیکن اگر پیش از آن، آموزش‌های لازم برای صنعتی شدن به مردم داده شود و برنامه‌ریزی به صورت مطالعه شده انجام گیرد، با وجود تعالیم اسلامی روح یگانگی، همدردی، اخوت و برابری در پیکر جماعت دمیده خواهد شد و با احساس یک‌دلی نسبت به یکدیگر می‌توانند همراه با اشتغالات صنعتی و غیره به صورت جامعه‌ای هوشمند و زنده در صحنه‌ی بین‌المللی حضور یابند.

## رویکرد به عقلانیت آزاد

یکی از شگردهای رایج استعمار پیر، و در حال حاضر استکبار جهانی امریکا، ایجاد بحران عقلانیت در ملل تحت سلطه است. شک نیست که رهایی از قید و بندهای استعماری نیز در گرو رویکرد ملت‌ها به آن خواهد بود، اما ابتدا لازم است تعریفی از عقلانیت داشته باشیم.

عقلانیت در معنای عام خود عبارت است از سنجیده عمل نمودن، و به

تعبیری دیگر، سنجیده اندیشی. روشن است که اندیشیدن به این سؤال نیز مستلزم پاسخ به یک سؤال کلی تر است؛ بدین معنا که درست اندیشیدن و سنجیدگی فکر از چه عیاری برخوردار است و معیار آن چیست؟

به طور کلی عقلانیت مورد نظر، بازگشت به همان معنای فلسفی آن، یعنی برگشت دادن عمل به مبنای علمی آن، و به تعبیر دیگری که در فلسفه‌ی سیاست از آن می‌شود، قرار دادن یک عمل در سلسله‌ی تبیین مقاصد است؛ و در این منظر روشن‌ترین معنای آن که قابل فهم همگانی باشد مستدل کردن عمل است. با این رویکرد، عقلانیت ملازمه‌ی تنگاتنگی با آزاد اندیشی نیز پیدا می‌کند تا شخص را از افتادن در ورطه‌ی تقلید کورکورانه برحذر دارد. نظر به این توصیف، با قید آزاد پسوند می‌خورد؛ عقلانیت آزاد. حال باید ببینیم عقلانیت آزاد چیست؟

عقلانیت آزاد، عقلانیتی است که برای هر مدعایی برهان عقلی طلب می‌کند و در عموم مسائل برای خویش صلاحیت داوری قائل می‌شود. هرگاه در این زمینه استثنایی نیز وجود داشته باشد، مرجع تشخیص این استثنا خود اوست. از این نوع عقلانیت ورزی به «عقلانیت خودبنیاد» و یا «آزاداندیشی» نیز تعبیر می‌شود (فریدین قریشی، ۱۳۸۶، ۱۱۱).

باید اضافه کنیم که این عقلانیت ورزی واجد روش ویژه‌ای نیز هست و صرفاً با این ادعا که عقلانیت من آزاد و فارغ از قیومت کار می‌کند، محقق نمی‌شود. نام این روش «تجربه‌گرایی» است. در این روش تجربه معیار داوری است و عقلانیت آزاد با استفاده از این روش قادر می‌شود، علاوه بر قیومت‌های آشکار، قیومت‌های پنهان را نیز مهار کند.

آزاد اندیشی در منظومه‌ی فکر اسلامی به معنای ولنگاری در تفکر نیست؛ هر چند در تفکر لیبرال چندان تقیدی از این نظر ندارد. منظور از این اصطلاح، آزادی از قید سلطه‌های پنهان و آشکار قدرت‌مندانی است که همای اندیشه‌ی انسان‌ها را در دام القائات شیطانی خود گرفتار می‌کنند و از آنان مقلدانی

می‌سازند که بی‌هیچ تأملی در ماهیت مسائل وارده، آن را به دیده‌ی تقدیس بنگرند. بدیهی است وقتی که ملتی در دام تقلیدی این چنین گرفتار آمده باشد، پیش از آن، توان مقابله در هر نوع رویارویی با دشمن را از دست داده خواهد بود.

## ایمان گرایی

### بازگشت به هویت اعتقادی خویش

دین باوری مسأله‌ای است که امروزه سخت مورد توجه تئوریسین‌های دینی غرب، اعم از الهی و سکولار، واقع شده است و این بدان معناست که آنان به این نتیجه رسیده‌اند که اگر جهانی سازی بخواند انجام شود، باید از پل مذهب واحد جهانی عبور کند (همان چیزی که رمز کار در جهان‌بینی اسلامی است)؛ زیرا نیرومندترین عامل دفاع در برابر نفوذ بیگانه عامل هویت انسانی است، و مؤثرترین عنصر نیز در شکل‌گیری هویت انسان، دین یا ایدئولوژی مکتبی او می‌باشد.

هویت، یعنی خمیرمایه‌ی ذات انسانی، اگر گم شده باشد و شخص بدون آن بخواند زندگی کند، تقریباً امری غیرممکن است و این مطلبی است که دانشمندان بر آن اتفاق نظر دارند و از این رو، استعمار همیشه سعی می‌کند برای ملت‌های مورد نظر هویت بدلی بسازد و آن را در جای شخصیت حقیقی آنان جا بزند؛ یک هویت بدلی که بتواند برای استعمار خوب کار کند. مسلماً با داشتن چنین شخصیت عاریه، آن انسان همچون روباتی خواهد بود که تنها با گرفتن دستور از بیرون به کار می‌افتد. او هرگز سعادت خود و جامعه‌ی خود را نمی‌فهمد. لذا مصلحین بشریت همواره نسبت به رسوخ چنین شخصیت‌هایی در کالبد افراد جامعه‌ی خود هشدار و اندرز می‌دهند.

قوی‌ترین حربه‌ی دفاعی این انقلاب و مؤثرترین اسلحه‌ی پیشرفت آن ایمان

ملت به نیروی خویش و بازگشت به ارزش‌های اصیل اسلام است (مطهری،

بی تا، ۱۲۲).

چرا یک ملت عظیم تاریخی به یک باره چنین رنگ می‌بازد، علت آن چیست؟ مگر هویت این ملت چیست؟ آیا یک ایرانی هویتی غیر از اسلام دارد؟ شما اگر ایران را از تمدن و فرهنگ مکتوب اسلام بردارید و یا اسلام را از ترکیب ملی ایران حذف کنید، هر دو را ناکار کرده‌اید، زیرا این دو با هم عجین شده‌اند. بنابراین یک ایرانی، در نخستین قدم باید به اسلام و هویت فرهنگی دینی خود برگردد، اما آن چه در این رابطه مهم است شناخت واقعی از آن است، تا آن جا که بتوان مطمئن شد چیز دیگری به جای اسلام به خورد این ملت داده نخواهد شد. استاد شهید مرتضی مطهری رحمته‌الله این مسأله را به خوبی موşkافی کرده و بر نقطه‌ی اصلی درد تأکید می‌نماید:

ما امروز آن اولین شرط رشد اسلامی را، که شناخت اسلام و سرمایه‌های اسلامی است، نداریم؛ ما فرهنگ اسلامی را نمی‌شناسیم، بلکه هنوز نمی‌دانیم که اسلام فرهنگی هم دارد؛ ما تاریخ درخشان خودمان را نمی‌شناسیم، نمی‌دانیم که ما یک تاریخ بسیار درخشان اسلامی داشته و داریم؛ ما شخصیت‌های بزرگ خود را، که نقش بزرگی در تمدن عالم و در تحول جهان داشته‌اند، هنوز نمی‌شناسیم و به همین جهت به خودمان اعتماد نداریم و خودمان را حقیر می‌پنداریم (مطهری، ۱۳۷۵، ۱۳۵).

### تلاش در گرفتن سهم بیشتر در پیروسی جهانی شدن

آن چه قبل از هر چیز در این میان قابل توجه است، تفکیک بین جهانی سازی و جهانی شدن است.

در جهانی سازی، به عکس جهانی شدن، هویت‌های انسانی به کلی محو می‌شود و راز آن در این است که آن اصلاً از جنس جهانی شدن نیست. آن یک تهاجم به کل جهان از سوی قدرتی بزرگ و سلطه جوست که با قصد جهان‌گیری وارد صحنه‌ی پیکار با ملت‌ها گردیده است و هویت‌های خاص را به عنوان مانعی

بزرگ و مؤثر در تحریک مقاومت ملت‌ها می‌بیند، لذا قبل از عملی کردن اندیشه‌ی تهاجم خود، می‌کوشد این مانع را از سر راه خود بردارد، اما تحت نام علمی و مقبولیت یافته‌ی جهانی شدن.

با این توصیف، جهانی شدن یک پروسه است که در مسیر تحول تکاملی انسان قرن حاضر با آن رو به رو است.

جهانی شدن آئین اسلام، چیزی است که در استراتژی این دین است (و یکنه الدین کله لله). علاوه بر این، ما به عنوان یک مسلمان وظیفه داریم از هر مسلمانی که مورد هجومه واقع شده باشد دفاع کنیم و این وظیفه به مرزهای سیاسی مشروط نشده است. به قول مرحوم شهید بهشتی: ما نه سلطه جو هستیم و نه سلطه پذیر، اما به فکر دیگر مسلمانان دنیا هستیم. بنابر این نمی‌توان تنها به فکر مسلمانان ایران بود و مسلمانان کشورهای اسلامی از قبیل عراق، افغانستان، مصر، اندونزی و... را فراموش کرد.

از مهندس بازرگان مطلبی را نقل می‌کنند که دقیقاً از وجود چنین استراتژی در نهاد اسلام خبر می‌دهد. وی گفته است: «حکومت مطلوب بشر، یا شدنی نیست و یا اگر باشد شرط خواهد داشت: مشترک و واحد و جهانی خواهد بود.

عدالت و برابری کامل در آن حکمفرما بوده و اختلاف و اجحاف از هر جهت باید نابود شود.

مبتنی و ملازم با یک اتحاد مسلک و عقیده و هدف بوده و این هدف جز خدا و زندگی ابدی، یعنی آخرت نمی‌تواند باشد.

در زمانی صحبت از تسخیر زمین به دست صاحب الزمان علیه السلام و تشکیل دولت اسلامی جهانی کرده‌اند که نه ممالک متحده‌ی امریکا و وجود داشت و نه سازمان ملل تشکیل گردیده بود؛ نه مسلک بین‌الملل و نه امکان دولت جهانی به خاطره‌ی کسی خطور می‌کرد (لامعی، ۱۳۷۶، ۳-۱۱۲).

## ارائه‌ی چند تاکتیک بسیار مؤثر

۱) مسلمانان تدابیری بیندیشند که در آن از توسعه‌ی اقتصادی خود دفاع کنند (البته چنان که گفته شد توسعه، هر چند که لازم است، لیکن هدف اقتصادی اسلام عدالت است، ولی چون در این رویارویی، اقتصاد از زاویه‌ی توسعه مورد هجومه واقع شده است باید از آن دفاع کرد) تا به استقلال سیاسی و اقتصادی برسند.

۲) جهان اسلام باید به این مرحله از درک نائل شود که سلطه طلبی امریکا مانع توسعه‌ی بزرگی در راه استقلال آن است، چون در این طرح بازارهایی ساخته می‌شود که به نفع ما نیست و نتیجه‌ای جز وابستگی بیشتر به دنبال ندارد.

نیل به این مقصد ممکن نیست، مگر آن که جهان اسلام بتواند به یک پارچگی در چهار مورد: کار، منابع، بازار و سرمایه (همان چیزی که در طرح جهانی شدن مورد توجه تئوریسین‌های غربی قرار دارد) دست یابد. لازم نیست از صفر شروع کنیم، ما می‌توانیم از پیشرفت‌هایی که در زمینه‌ی صنعت و تکنولوژی به دست آمده است، در این راه استفاده کنیم، به ویژه از اینترنت و ماهواره و سایر امکانات ارتباطی.

۳) باور کنیم که رویکرد غرب به فرهنگ و مؤلفه‌های آن همچون توسعه، به مثابه دست‌آویزی به یک ابزار قدرت‌مند است. بنا بر این آن را به مثابه یک هجوم فرهنگی بشناسیم، و تدارکات مقابله‌ی فرهنگی را در این مبارزه ببینیم.

۴) در بعد سیاسی از اهرم موجود کنفرانس اسلامی به نحو استقلالی و کارآمد و آگاهانه استفاده شود و جبهه‌ی واحدی در برابر تهاجمات غرب ایجاد شود تا از حیثیت همگان دفاع نماید. مسلمانان جهان باید هویت واحد جهانی خود را درک کنند و از مرزهای سیاسی تحمیلی بگذرند و «جهان اسلام» را به معنای واقعی آن تحقق بخشند. این بدان معناست که یک سازمان اقتصادی، یک قانون سیاست‌گذاری، یک ارتش قدرت‌مند فراملی به وجود آید.

اسلام از دیرزمان مورد برخوردهای معاندان و کفار بوده است که نگاهی به رخداد جنگ تمام عیار در تاریخ صدر اسلام مبین این واقعیت است. رخدادهای اخیر منطقه ناشی از دخالت‌های غرب، و در رأس آن امریکا، از واقعیت پشت پرده‌ای خبر می‌دهد که تحلیلی از همه‌ی آنها، جنگ سرد دوباره‌ای را در ذهن تداعی می‌کند.

امریکا برنده‌ی جنگ سرد دیروز، هوای جهان‌گیری در سر دارد و نخستین و مهم‌ترین مانع را بر سر راه خود در این میانه، فرهنگ اسلامی می‌داند. البته پر روشن است که این یک هدف استراتژیک نیست و هدف اصلی وی در این تک و تاز، تصرف کیان و سیادت غرب اروپایی و یکسره نمودن آن برای خود است، لیکن هدف تاکتیکی او از درگیری‌های منطقه‌ی اسلامی خاورمیانه نیل به دو منظور است:

- ۱) هضم و بلع قدرت بالقوه‌ای همچون جهان اسلام؛
  - ۲) تقویت بنیه‌ی مالی در عملیات گسترده‌ی نظامی آینده و از میان برداشتن حایل میان خود و اروپا و پیش‌روی تا پشت دروازه‌های دشمن اروپایی خویش. غرب به جز دو فقره عملیات نظامی در افغانستان و عراق تاکنون اقدام نظامی نداشته است و به نظر نمی‌رسد که بعد از این هم داشته باشد؛ زیرا لشکرکشی‌های قبلی نتایج خوبی در بر نداشته است. لذا با تغییر سیاست مداخله جویانه به روش دیگری چون جنگ سرد روی آورده است تا دو نتیجه را به آسانی در بر داشته باشد: نخست، انسجام داخلی و به دست آوردن حمایت‌های کنگره و مردم؛ دوم اغفال دشمن اروپایی و جلب همکاری‌های آن در جهت نیل به هدف نهایی.
- این یک واقعیت در حال رخ دادن است، اما در این بحبوحه چه باید کرد؟ به نظر می‌رسد قبل از هر اقدامی باید شناختی از ترفندها و شگردهای تازه‌ی دشمن پیدا کرد، چه آن‌که ترفندهای گذشته در ارتباط با جنگ سرد قبلی کهنه و شناخته شده‌اند؛ در دومین قدم به راه‌بردهای مناسب باید اندیشید و راه کار مقابله با دشمن را جستجو کرد.



غرب اگر چه از دیرزمانی برنامه‌ریزی کرده است و در کشورهای اسلامی جای پای خود را به وسیله‌ی برخی از رهبران غافل و نشر فرهنگ سکولاریسم مستحکم نموده است، لیکن این بدان معنا نیست که از ایجاد اتحاد بین ملت‌ها به کلی مأیوس شده باشیم. لذا توصیه‌ی مهم در این رابطه تلاش برای بازگشت به هویت اسلامی برای ایجاد آن چنان وفاق جمعی و اتحادی است.

### پی‌نوشت‌ها

- ۱) دانیل بل (Bell Daniel born: 1919 new york) روزنامه‌نگار و استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه هاروارد که با نوشتن کتاب «پایان ایدئولوژی» به شهرت رسید. وی همه‌ی تلاش خود را برای سازش میان نظریه‌های جامعه‌شناختی با آن چه او تناقض ذاتی سرمایه‌داری می‌نامید به کار برد. از میان کتاب‌های او می‌توان «سوسیالیسم مارکسیسم در امریکا» (۱۹۵۲ تجدید ۱۹۶۷)؛ «راست افراطی» (۱۹۶۳)؛ «ترمیم فرهنگ عمومی» (۱۹۶۶)؛ «آمدن جامعه‌ی پسا صنعتی» (۱۹۷۳) و «تناقضات فرهنگی سرمایه‌داری» (۱۹۸۰) نام برد (منبع: دائرةالمعارف بریتانیکا ۲۰۰۲ ذیل عنوان بل).
- ۲) ان اشد ما لقی رسول الله (ص) من قریش انه خرج يوماً فلم یلقه احد من الناس الا کذبه و آذاه، لا حر و لا عبد، فرجع رسول الله الی منزله فتدثر من شده ما اصابه فانزل الله تعالی علیه.
- ۳) منبع: وبلاگ‌ها پیرامون شیطان پرستی و موسیقی شیطانی.
- ۴) منبع:

Michael Chossudovsky, Washington.s New World Order Weapons Have the Ability to Trigger Climate Change.,

[www.globalresearch.ca/articles/CH0201\\_A.html](http://www.globalresearch.ca/articles/CH0201_A.html); HAARP, Zweitausendeins, 1996.

(جنگ مخفیانه به وسیله گرم کردن یونسفر).

- ۵) ونس، سایروس رابرتز (Vance Cyrus Roberts, born. 1917) وکیل حقوقی و صاحب منصب به عنوان مشاور امنیت ملی امریکا در عهد جیمی کارتر (۱۹۸۰-۱۹۷۷). او در انعقاد پیمان سالت ۲ و همچنین در جریان کمپ دیوید (۱۹۷۸) نقش فعالی بازی کرد. وی در قبال ایران - پس از استخلاص از امریکا - بر خلاف برژینسکی وزیر امور خارجه که معتقد به سیاست مشت آهنین بود به سیاست مسالمت‌آمیز اعتقاد داشت. پس از کارتر از دولت کناره‌گیری نمود و به همان کار وکالتش پرداخت.
- (منبع: دائرةالمعارف بریتانیکا - ۲۰۰۲ ذیل Vance).

۶) بنا به اخبار موثقی که اخیراً منتشر می‌شود امریکا هم اکنون حاضر به گفتگو با طالبان گردیده است.

## منابع و مأخذ

## کتابها

- ۱) قرآن کریم.
- ۲) ابن سعد، محمد المنیع الهاشمی البصری (۱۴۱۰ هـ)، الطبقات الکبری، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ۳) ابن هشام، ابومحمد عبدالملک بن هشام بن ایوب الحمیری، (۱۳۶۳)، السیره النبویه لابن هشام، (۴ جلد در دو جلد)، قم، انتشارات ایران.
- ۴) الذهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، (۱۴۰۹ هـ)، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، بیروت، دار الکتب العربی، ط ۲.
- ۵) پاشایی، ع. (۱۳۶۹)، فرهنگ اندیشه‌ی نو، جمعی از نویسندگان، جمعی از مترجمان، ویراستار ع. پاشایی، تهران، انتشارات مازیار.
- ۶) عصام، محمد شبارو (۱۹۹۵ م)، الدولة العربیة الاسلامیة الاولی، بیروت، دار النهضة العربیة للطباعة و النشر، ط ۳.
- ۷) فیاضی حسینی، مهدی (۱۳۸۸)، اتحاد صهیونیسم یهودی، مسیحی و وهابی، مشهد، انتشارات ضامن آهو، چاپ اول.
- ۸) لامعی، شعبانعلی (۱۳۷۶)، حکایت‌هایی از زندگی مهندس بازرگان، تهران، انتشارات قلم.
- ۹) مطهری، مرتضی (بی تا)، امدادهای غیبی در زندگی بشر (به ضمیمه‌ی چهار مقاله‌ی دیگر)، انتشارات صدرا.
- ۱۰) مطهری، مرتضی (۱۳۷۵)، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات صدرا، چ ۱۲.
- ۱۱) نیکسون، ریچارد (۱۳۷۱)، فرصت را دریابیم، ترجمه‌ی حسین وفی نژاد، انتشارات طرح نو.

## نشریات

- ۱) اقتصاد ایران (ماهنامه‌ی اقتصادی و مالی بین الملل)، «در انتظار برخورد».

بی.نا. سال ۵، ش ۵.

۲) امیری، مجتبی، «ریچارد نیکسون و رؤیای رهبری امریکا در جهان»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۷۹-۸۰.

۳) امیری، مجتبی (مترجم)، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، ۷۴-۷۳.

۴) جان ندروین، پیترز، «فوکویاما و دموکراسی لیبرال: پایان تاریخ»، ترجمه‌ی پرویز صداقت، (مقاله) اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۷۹-۸۰، ۴۲، منبع

Economy and Society Vol.22 No.2-May 1993

۵) حنفی، حسن (کاتب و مفکر مصری)، (۱۴۲۵ هـ)، «الصحوۃ الاسلامیة و الیقظة»، رسالت التقرب رقم ۴۱، محرم و صفر.

۶) خرمشاد، محمد باقر (۱۳۸۳)، «رفتارشناسی امریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران»، راهبرد (نشریه مرکز تحقیقات استراتژیک)، ش ۳۱ بهار.

۷) عزالدین عمر موسی، استاد دانشگاه ملک سعود ریاض، (۱۴۲۴ هـ)، «حوار الحضارات و تصادمها، رویه مغایرة»، رسالۃ التقرب، ۳۷ ربیع، صص ۱۰۷-۱۴۲.

۸) علی الصالح، الشیخ (مفکر کویتی) (۱۴۲۵ هـ)، «سبل لم الشمل»، رسالۃ التقرب، رقم ۴۱، محرم و صفر.

۹) غنی نژاد، موسی، «پایان تاریخ و آخرین انسان»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۶۳-۶۴.

۱۰) قریشی، فردین (۱۳۸۶)، «تأملاتی پیرامون اندیشه ورزی معاصر مسلمین: بحران عقلانیت»، فصلنامه‌ی سیاست، مجله‌ی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی، س ۳۷، ش ۱ بهار.

۱۱) کریمی پاشاکی، سجاد (۱۳۸۶)، «محوهای عملیات روانی امریکا علیه جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علمی - تخصصی عملیات روانی، س ۵، ش ۱۸ زمستان.

۱۲) نصری، قدیر (۱۳۸۳)، «کد استراتژیک ایران و منافع ملی امریکا»، راهبرد

(نشریه مرکز تحقیقات استراتژیک)، ش ۳۱ بهار.

۱۳) هارون، یحیا (عدنان اوکتار)، سایت پراودا، آپریل ۲۰۰۳، ترجمه‌ی مریم حق پرست، خراسان ۱۵۵۴۶/۶.

۱۴) هانتینگتون، ساموئل «رویارویی تمدن‌ها» ترجمه‌ی مجتبی امیری، اطلاعات سیاسی اقتصادی ۶۹-۷۰.

۱۵) یزدانی، عنایت‌الله و توپسرکانی، مجتبی، (۱۳۸۷)، «جنگ سرد در هارتلند تازه»، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، س ۲۳، ش ۲۵۸-۲۵۷، بهمن و اسفند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی